

کارهای خوب، رویاهای
قشنگ، شعرهای جالب
و داستان های خواندنی
را در تلگرام به شماره
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید.



مهراد محمدی، ۶ ساله



شیدا هاشم پور، ۱۱ ساله



محمد مهدی مقیمی



یزدان اخوان، ۶ ساله



محمد طاها شفيعی، ۸ ساله

کلاغ خوش خبر

قصه

یکی بود یکی نبود، در یک جنگل زیبا کلاغ پیری روی
یکی از شاخه های درخت کاج خانه ای داشت اما چون
همیشه تنها بود و بی حوصله در هوا چرخ می زد و هرچه را
می شنید، می رفت و به دیگران می گفت. مثلاً همان طور که روی
درخت چرت می زد شنید که خرگوش خانم درست کردن کیک
هویج را بلد نیست و سنجاب داشت به او یاد می داد. فردا به
سراغ خرگوش رفت و به او گفت: «برو از آن کیک هویج بیاور ما
هم بخوریم و بدانیم که یاد گرفته ای یا هنوز باید سنجاب خانم
به تو یاد بدهد!» خرگوش این حرف را که شنید، فکر کرد که
سنجاب به کلاغ خبرچین این حرف را زده و با سنجاب خانم
قهر کرد. اما یک روز که کلاغه داشت دوباره دزدکی حرف های
بقیه را گوش می کرد، جغد دانا فهمید و به او گفت: «چرا این کار
زشت تو را خسته نمی کند؟ سعی کن به جای بردن حرف های
بد، خبرهای خوش را پخش کنی تا دیگر تنها نمانی». کلاغ دید
جغد راست می گوید و از فردا به کلاغ خوش خبر معروف شد.

نوشته از دوست خوب «آب نبات»، رضا عزیزآبادی، مشهد

کار
خوب
من

۲ تا جامدادی با قوطی
رب برای خودم درست
کردم. یکی رو تزئین
کردم با مدادهایی که
مغزشان خراب بود
و تراشیده نمی شدن
یا خیلی کوچک بودن که
دیگه استفاده نمی شدن.
اون یکی رو هم با بافتی که
با انگشت بافته می شه و
معلم کلاس سومم یاد داده
بودن، تزئین کردم.

محیا سادات میررضایی،
کلاس چهارم

